

## از خاک تا جلال

درس ۲۷: ویژگی‌های ادبیات حکمت

دکتر آر. سی. اسپرول

سؤالی که می‌شنوم بارها پرسیده می‌شود، هرچند که باید اعتراف کنم، این روزها به خاطر تغییرات در ترجمه‌های محبوب کتاب مقدس، به اندازه‌ی گذشته تکرار نمی‌شود؛ اما سؤالی که معمولاً همیشه می‌شنیدم، این بود: "آر سی، آیا خدا بدی رو آفریده؟"

و من معمولاً به سرعت پاسخ میدم و می‌گویم: "نه، خدا بدی رو خلق نمی‌کنه. این یه موضوع کتاب مقدسی هست که خدا طراح یا خالق بدی نیست." و بعد اونا بلافاصله جواب میدن: "اما کتاب مقدس میگه اون این کار رو می‌کنه." و به باب چهل و پنج کتاب اشعیا می‌میرن و از این متن نقل قول می‌کنن که خدا میگه: "من سلامتی رو خلق می‌کنم،" یا "صانع سلامتی و آفریننده بدی" هستم.

و بعد اون‌ها می‌گن: "اینجا، همین جا در کتاب مقدس می‌گه خدا بدی رو خلق می‌کنه." و بعد این، بحثی طولانی رو درباره‌ی بعضی از اصولی ایجاد می‌کنه که باید برای تفسیر کتاب مقدس در دست داشته باشیم، تا با اون بتونیم قالب‌های خاص نگارش رو تشخیص بدیم؛ قالب ادبی یا گونه‌های ادبی که بارها در کتاب مقدس دیده می‌شود.

نمونه‌ی مشابه دیگه، توصیفیه که از محتوای دعای ربانی میاد، هر بار که دعای ربانی رو می‌خونیم، این کلمات رو بازگو می‌کنیم: "ما را در آزمایش میاور" و مردم به من می‌گن: "خُب، آیا یعقوب نمیگه وقتی آزمایش میشی، نگید خدا شما رو آزمایش کرد". خدا هرگز کسی رو آزمایش نمی‌کنه، بلکه آزمایش‌های شما برخاسته از شهوات دل شماسست و الی آخر.

اگه بر اساس کلام یعقوب، موضوع اینه، چرا باید دعا کنیم یا چرا عیسی به ما یاد داد دعا کنیم و به خدا بگیم: "ما را در آزمایش میاور"، انگار خدا این کار رو می‌کنه تا ما رو به طرف گناه اغوا یا جلب کنه. "خُب، اگه ما قالب ادبی این کلمات رو تشخیص می‌دادیم، با نتیجه‌گیری کاذب از این مطلب، سردرگم نمی‌شدیم.

خُب، من درباره‌ی چه قالب ادبی‌ای صحبت می‌کنم؟ من درباره‌ی یه قالب ادبی صحبت می‌کنم که خیلی برای ادبیات کتاب مقدس مهمه، ادبیاتی که به طور گسترده و به شدت در کتاب‌های عهدعتیق که بهشون کتاب‌های شعری می‌گیم، دیده می‌شود، اما به هیچ عنوان منحصر به این‌ها نیست.

حالا در دنیای باستان یهود، یهودی‌ها به سه کتاب در عهدعتیق، به عنوان کتاب‌های شعری اشاره می‌کردن، و این کتاب‌ها: مزامیر، امثال و کتاب ایوب هستند، به دلیلی ساده، قالبی که این‌ها در اون ظاهر می‌شن، قالب شعر عبری هست.

حالا در زمان ما، وقتی گروه‌های گوناگون رو تقسیم می‌کنیم یا دسته بندی کتاب‌های عهدعتیق رو انجام می‌دیم، یه مقوله‌ی گسترده‌تری داریم که با اصطلاح، "ادبیات حکمت" ازش صحبت می‌کنیم، و ادبیات حکمت در عهدعتیق، شامل سه کتاب شعره که الان گفتیم: مزامیر، امثال و ایوب؛ اما دو کتاب دیگه هم معمولاً تحت عنوان ادبیات حکمت قرار گرفتن، اگرچه گاهی اوقات مورد مناظره قرار گرفتند، اما دو کتاب دیگه که معمولاً در این گروه هستند، شامل: غزل غزل‌ها و کتاب جامعه هست. در عهدجدید، کتابی که غالباً در مقوله‌ی ادبیات حکمتی قرار می‌گیره، رساله‌ی یعقوبه که احتمالاً توسط برادر خداوندمون نوشته شده.

حالا، ادبیات حکمت در عهدعتیق بر فلسفه تمرکز می‌کنه. اما این کمی گمراه کننده هست، چون وقتی به کلمه‌ی "فلسفه" فکر می‌کنید، مطمئنم به گمانه‌زنی‌های انتزاعی در مورد موضوعات ماوراءالطبیعه فکر می‌کنید که یونانی‌های باستان و متفکران نظری غربی و این افراد دنبالش بودند. اما کلمه‌ی فلسفه، در قالب اصلی یونانی یعنی: "فیلئو"، محبت، مثل "فیلادلفیا"؛ محبت برادرانه؛ محبت "سوفیا"، عشق به حکمت.

اما غالباً برداشت ما از فلسفه، چیزی که ما دوست داریم، گمانه‌زنی انتزاعی هست. اما برای یهودیان، تأکیدها و نکته‌ی اصلی فلسفه‌ی یهودی، اونطور که در عشق یهود به حکمت یا ادبیات حکمت یافت می‌شه، این نیست که "چطور پاسخ به سؤالات نهایی رو از طریق گمانه‌زنی انتزاعی تشخیص می‌دیم؟"، بلکه نگرانی اولیه در فلسفه‌ی یهودی این بود که "چطور روزانه در دینداری زندگی کنم که خدا رو خوشنود کنه؟"

یعنی، این بیشتر جهت‌گیری عملی بود تا چیزی که معمولاً در فلسفه‌ی سنتی غربی می‌بینیم. به همین دلیل ادبیات حکمت، بارها اعلام می‌کنه: "ترس خداوند سرآغاز حکمت است"، چون این نوع حکمتی که اینجاست، حس ساده‌ی متداول یا دانایی نیست که به افراد باهوش نسبت می‌دیم، بلکه حکمتیه که می‌دونه چی خدا رو خوشنود می‌کنه یا چطوری با حکمت زندگی کنیم؛ و این رو نمی‌شه فهمید، تا زمانی که روح ما در حضور خدا با احترام و ستایش وارد نشه. این همون منظور از "ترس خداونده"؛ این پیش‌نیازه، پایه‌ی اساسی برای دستیابی به حکمته.

حالا برای درک ادبیات حکمت، مثلاً امثال و مزامیر، باید اول از همه، ماهیت محتوای شعری اون‌ها رو درک کنیم. ما در زبان انگلیسی، شعر داریم و روش‌های متفاوتی برای نوشتن شعر و حفظ کردن شعرها داریم، و یکی از چیزهایی که بهش توجه می‌کنیم، وزن و قطعه و ریتم زبان هست؛ و استفاده از تکنیک قافیه پردازی، در ادبیات شعر ما رایجه، اگرچه همه‌ی شعرهای انگلیسی قافیه ندارند، اما بسیاری از شعرهای ما قافیه دارند.

حالا قافیه بخش مهم شعر عبری نبود. وزن و قافیه، برای شعر عبری مهم بود و ترجمه‌ی این، یکی از دشوارترین کارها برای مترجمان هست. همچنین می‌بینید که شعر عبری با کلمات و جناس و این جور چیزها بازی می‌کنه، که این بخشی از غنای اون، که صرفاً همیشه نمی‌شه از یک زبان به زبان دیگه ترجمه کرد.

یادمه وقتی در هلند زندگی می‌کردم و درس می‌خوندم، کارهای فوق لیسانسم رو انجام می‌دادم و باید به زبان دیگه این کار رو می‌کردم. یه کتاب کوچیکی هست که اسمش مشکلات یه ایرلندی با زبان هلندی بود، و من زمان زیادی رو به این کتاب اختصاص دادم و به حماقت خودم خندیدم، چون می‌تونستم به خاطر همه‌ی اشتباهات و مشکلاتی که گرفتارش شدم، خودم رو در این کتاب ببینم. ما در روستایی زندگی می‌کردیم که بیست و پنج مایل با آمستردام فاصله داشت و صاحب‌خانه‌ی ما انگلیسی صحبت نمی‌کرد.

و یادمه یه روز بعد از مطالعه، به آشپزخونه اومدم و اون از من پرسید چی کار می‌کنم. بهش گفتم: "استراحت می‌کنم"، و این یه اصطلاح آمریکایی هست که نمی‌شه مستقیماً به هلندی ترجمه کرد. اون حیران و سرگشته به من نگاه کرد، چون گفتم استراحت می‌کنم. اون گفت: این به هلندی "یعنی چی؟". چون به هلندی معنی نمی‌ده.

"آه، یادم اومد"، کلمه‌ی هلندی به معنی استراحت کردن، کلمه‌ی "مکت" هست، مثلاً مکت می‌کنیم، به استثنای اینکه کلمه‌ی هلندی برای مکت، مثل کلمه‌ی انگلیسی ماست، به استثنای اینکه حرف "ای" زبان انگلیسی، بیصدا نیست. شما می‌گید: "پازا"، اما چون این یکی از کلماتی هست که در انگلیسی یکسانه، من گفتم: "آه"، در هلندی. گفتم: "حُب، می‌دونی، مثل اینه که من مکت می‌کنم."

من فقط حرف "ای" رو تلفظ نکردم. پس "پی، ای، یو، اس" در هلندی، کلمه‌ی هلندی برای "پاپ" هست و کلمه‌ای که من "استراحت" ترجمه کردم، در هلندی مریضی "دیسک" کمر هست، من فقط سعی می‌کردم به این خانم بگم از کارم استراحت می‌کنم، ولی در نهایت بهش گفتم "پاپ، دیسک کمر گرفته" و اون خیلی نگران بود. پس این‌ها مشکلاتی هستند که از یه زبان به زبان دیگه داریم. می‌تونم چیزهای دیگه‌ای هم بهتون بگم که مضحک و شرم آور بود.

اما به هر حال، سبک اولیه‌ی ادبی که در شعر عبری می‌بینیم، سبکی هست که وجه تشابه نامیده می‌شه؛ وجه تشابه. حالا اگه بتونم این رو تلفظ کنم. این کلمه در لغتنامه‌ی من، بیش از هر کلمه‌ای به اشتباه نوشته شده. من هیچ وقت نمی‌دونم دو تا "ال" رو کجا بذارم. به نظرم این درسته. وجه تشابه، همونطور که از ظاهر کلمه پیداست، قالب نگارشی رو توصیف می‌کنه که دو یا چند قطعه، آیه یا بیت یا هر چیزی، به طور مشابه و موازی تنظیم شدند، پس اگه فقط به یک خط از بیانیه‌ی مشابه نگاه کنید و بقیه‌ی چیزهای اطرافش رو نادیده بگیرید، به راحتی در درک مطالب بیان شده دچار اشتباه می‌شید، چون قطعه‌ی مشابه، تا حدودی بیانیه‌ی اولیه رو شرح و توضیح میده.

مثلاً، وقتی در اشعیا چهل و پنج، به مشکل خلقت بدی توسط خدا می‌پردازیم، اجازه بدید براتون بخونم چطوری در ترجمه‌ی قدیم ترجمه شده. در انتهای آیه‌ی شش می‌خونیم: "من یهوه هستم و دیگری نی. پدید آورنده نور و آفریننده ظلمت. صانع سلامتی و آفریننده بدی." حالا این می‌تونه گیج کننده باشه، اما این وجه تشابه مترادف

نامیده می‌شه، وقتی دو قطعه، اساساً یک چیز رو با کلمات متفاوت می‌گن. حالا این گیج کننده هست، چون هر کدوم از این‌ها یک تضاد رو بیان می‌کنن.

در بخش اول خدا می‌گه: "من خدایی هستم که ظلمت رو آفریده و من خدایی هستم که نور رو آفریده." پس تاریکی و نور در مقابل هم قرار گرفتند. در ترجمه‌ی اصلی، آیه‌ی دوم می‌گه: "من سلامتی می‌بخشم" یا "صانع سلامتی، و آفریننده بدی" هستم. و همه‌ی این سؤالات از اینجا اومد که متن می‌گه "آفریننده بدی" هستم.

خُب، کلمه‌ی عبری برای بدی، حداقل هشت گرفتاری مختلف رو بیان می‌کنه و ما ایده‌ی بدی اخلاقی رو در اینجا در نظر می‌گیریم. اساساً خدا می‌گه: "من سلامتی می‌بخشم؛ من مغشوش هم می‌سازم. من سعادت می‌بخشم؛ من مصیبت هم میارم."

و اگه در ابتدا می‌دیدیم که این عبارت به صورت وجه تشابه تنظیم شده، اگه مفهوم یک بخش، سردرگم کننده بود، می‌تونستیم با نگاهی به رابطه‌ی اون با بخش‌های دیگه، درکش کنیم. "ما را در آزمایش میاور، بلکه از شریر ما را رهایی ده." حالا اینجا ابهام بیشتری هست، چون کلمه‌ای که در انگلیسی "شریر" ترجمه شده، یک چیز کلی رو پیشنهاد می‌کنه، یک چیز انتزاعی یا خنثی، درحالیکه این کلمه در متن یونانی دعای ربانی، "پانیرون" نیست، که به طور کلی بدی هست، یا به طور انتزاعی، شریر هست، بلکه "پانیراس" هست که حالت فاعلی مذکر و مفرد کلمه‌ای هست که معمولاً "آن شریر" ترجمه شده.

پس عیسی می‌گه: "وقتی دعا می‌کنید، به خدا بگید: «ما را در آزمایش میاور، بلکه از شریر ما را رهایی ده." اون چی می‌گه؟ دوباره، کلمه‌ی "وسوسه کردن" می‌تونه برای "آزمایش کردن" هم بکار بره. عیسی به قومش می‌گه: "من باید اتهام لجام گسیخته‌ی شیطان رو در بیابان تحمل می‌کردم."

می‌خوام دعا کنم و ازتون بخوام برای خودتون دعا کنید که خدا شما رو در آزمایش نیاره، بلکه از اتهام دشمن دور نگه داره؛ همونطور که برای ایوب این کار رو کرد، حصاری دور او گذاشت و از تیرهای دشمن محافظتش کرد، پس شما هم باید دعا کنید: "خداوندا، ما را در آزمایش میاور، بلکه از شریر ما را رهایی ده." حالا این زمانی واضح می‌شه که با وجه تشابه آشنا بشیم.

حالا دوباره همونطور که گفتم، وجه تشابه، ویژگی عمده‌ی شعر عبری هست و ما این رو به طور چشمگیر و گسترده در کتاب‌های شعر می‌بینیم، اما نه تنها در کتاب‌های شعر، استفاده‌ی گسترده‌ی شعر رو در بین انبیاء می‌بینیم، در اشعیاء، ارمیا، حتی در دعای یونس، وقتی برای رهایی دعا می‌کنه، وقتی خدا ماهی بزرگ رو برای نجاتش از دریا می‌فرسته.

و ما پراکندگی بخش‌های کوچکی از نگارش شعر رو در اناجیل و رسالات می‌بینیم. تقریباً در هر جاییکه شعر رو می‌بینید، وجه تشابه رو هم خواهید دید. پس این ابزار خیلی مهمی برای ماست که درک کنیم، و درحالیکه به مرور مختصر بعضی از ادبیات حکمتی می‌پردازیم، توجهتون رو به مثال‌های بیشتری در این مورد جلب می‌کنم؛ اما قبل از اون، دوباره، اولین نوع، وجه تشابه مترادفه که افکار یکسان تکرار می‌شه.

براتون یه مثال می‌زنم: "ای تمامی قوم‌ها این را بشنوید! ای جمیع سکنه‌ی ربع مسکون این را گوش گیرید!" حالا "این را بشنوید"، "گوش گیرید"؛ یک چیز هستند. "ای تمامی قوم‌ها"، "ای جمیع سکنه‌ی ربع مسکون"؛ در هر دو آیه یک چیز گفته شده. حالا این ساده هست. جایی دیگه که خیلی بهش توجه کردم، دعای برکت در کتاب اعداد هست که وقتی وجه تشابه اون رو می‌بینیم، خیلی برای ما آشکار و غنی هست. و من زمانی رو به نوشتن اون در اینجا اختصاص میدم: "یهوه تو را برکت دهد و تو را محافظت نماید." باشه؟ این خط اوله، که درخواست می‌کنیم خداوند مردم رو برکت بده، و از اون‌ها محافظت کنه. بعد این ایده در خط بعدی تکرار می‌شه: "یهوه روی خود را بر تو تابان سازد"، خب؟

"یهوه روی خود را بر تو تابان سازد و بر تو رحمت کند". خُب، این‌ها کلمات یکسانی نیستند. اما شخص یهودی از فیض خدا، به جز محافظت، حفظ شدن، چی می‌خواد؟ برکت یافتن در اسرائیل به چه معناست؟ برکت، متبارک بودن، به لحاظ نزدیکی شخص به روی خداونده. "یهوه تو را برکت دهد، یهوه روی خود را بر تو تابان سازد. یهوه روی خود را بر تو برافرازد و تو را سلامتی بخشد."

یک چیز یکسان در هر سه خط با زبان متفاوتی بیان شده، اما غنا و عمق اون در اینه که اگه می‌خواید ایده‌ی یهودیان رو درباره‌ی فیض درک کنید، قطعاً ایده‌ی "شالوم"، صلح، به اون وصله. این صلح پر از فیضه. صلحی که زمانی تجربه می‌کنیم که می‌دونیم محافظت شدیم یا توسط خدا حفظ شدیم. می‌خواید بدونید متبارک بودن چیه؟ نگاه کردن به روی خداست، اینکه نور روی خودش رو بر شما تابان کنه.

اگه می‌خواید به تضادها نگاه کنید، می‌گیم لعنت چیه؟ لعنت خدا چیه؟ وقتی او نورش رو خاموش می‌کنه، وقتی روی خودش رو برمی‌گردونه، وقتی دیگه از ما محافظت نمی‌کنه، وقتی فیضش رو دریغ می‌کنه و صلح و سلامتی رو می‌گیره. با این نوع ارزیابی می‌تونیم به عمق غنای این عبارات پی ببریم.

حالت دوم وجه تشابه که مکرراً دیده می‌شه، وجه تشابه متضاده که در این مورد، بعد از اینکه قطعه‌ی اول، یک بیانیهِ مثبت رو اعلام می‌کنه، بعدش متضاد اون در قطعه‌ی دوم اون با تضاد یا تناقض میاد.

"جواب نرم خشم را برمی‌گرداند، اما سخن تلخ غیظ را به هیجان می‌آورد." می‌بینید اگه از به این کلمات استفاده کنید، خشم رو برمی‌گردونه. آرام، آرامش میاره. اگه از کلمات دیگه‌ای استفاده کنید، شرایط رو تشدید می‌کنه و

مشاجره ایجاد می‌کنه. شما این رو بارها در امثال می‌خونید. مرد حکیم، این کارها رو می‌کنه، اما احمق کار دیگه‌ای می‌کنه. پس اینجا مثالی از وجه تشابه متضاد رو می‌بینید.

نوع سوم از وجه تشابه، چیزی هست که به عنوان ساختگی شناخته شده، مثل مواد مصنوعی و ساختگی؛ مثل نخ پلاستیکی، نخ نایلنی، ابریشم مصنوعی و غیره؛ وجه تشابه ساختگی که اینجا عضو دوم یا بخش دوم این بیانیه هست، یا روی بیانیه‌ی اول ساخته می‌شه یا چیزی رو که در قطعه‌ی اول ناکامله، تکمیل می‌کنه.

و شما بارها این رو خواهید دید، مخصوصاً در امثال که خط اول رو دارید، بعد خط دوم روی خط اول بنا می‌شه و خط سوم، این رو به سطح بعدی می‌رسونه و چهارم، و می‌تونه تا چند آیه ادامه پیدا کنه؛ و این ساختگی نامیده می‌شه، چون یه چیز جدید. چیز جدیدی در قطعه‌ی دوم اضافه شده که در قطعه‌ی اول نیست، اما این چیز جدید، متضاد نیست، یا در تضاد با موضوع قبلی نیست.

"دل خود را به حفظ تمام نگاه دار، زیرا که مخرج های حیات از آن است." می‌بینید که در قطعه‌ی دوم، تضاد نیست، مترادف هم نیست، بلکه بیانیه‌ی جدیدی در این جزء اصلی یا ساختار معرفی شده.

حالا ابهامات بیشتر و قالب‌های رمزگونه‌ی شعری هست که واردش نمی‌شم، چون نیازی نیست در سفر اولتون در کتاب مقدس، به اون‌ها رسیدگی کنید، اما فقط حواستون باشه وقتی کتاب مقدس رو می‌خونید و در تفسیرش دچار مشکل می‌شید، به دنبال گونه‌ی ادبی باشید، به دنبال قالب ادبی اون‌ها باشید، چون شاید یه توصیف شعرگونه باشه، و شعر، قوانین خودش رو برای تفسیر داره که متفاوت از نثر معمولی ماست.

و نه فقط به عنوان راهنمایی برای جلوگیری از خطا، بلکه برای دیدن زیبایی چیزی که به لحاظ مکاشفه‌ی خدا در استفاده از این وسیله‌ی مشخص ارتباطی برای بیان کلامش هست.